

هو الله

ط

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

یا من ادبه الله لنشر نفحاته و اثبات قلوب الضعفاء علی عهده و میثاقه و للقیام علی خدمة امره قد تلوت آیات شوقک الی الله و رتلت کتاب انجذابک الی ملکوته الابهی و لمثلک ینبغی هذا الشأن العظیم لعمر الله ان جنود التأيید مجتدة فی الملاء الاعلی و ان کتائب النصر و فیالق الغلبة لفی اهبة التزال و الکفاح فی الملكوت الابهی حتی تهاجم علی مدائن القلوب و حصون النفوس و تشرّد فی القتال و تبدّد شمل جنود الشبهات و لکن قائد تلك الجنود یتربّع النقط المهمة المنتجة حتی یسوق الجيش و یزیل الطیش و یمشی تعبئة الجيش و هذه النقاط المهمة فی میدان القتال و القلاع الحصينة فی مواقع التزال عبارة عن النفوس الكاملة و الاسود الصائلة و الصقور الصافرة و العقاب الکاسرة الهاجمة علی وحوش الشبهات و ثعالب الارتباب تالله یا حبیبی ان سکان الرقرف الاعلی کلّ واحد یتمنی العود الی هذه الدار دار البلاء و الشقی لعلّه یتوفّق الی خدمة الميثاق و نشر النفحات و ینسلك فی سلك افراد جيش الحیات و یحارب الوحوش الضاریات من جنود الشبهات

در خصوص اختلاف در بین احبّا از جهت تحیت مرقوم فرموده بودید در این امور جزئیّه نباید احبّا بر پایی یکدیگر شوند تا بخود مشغول شوند و از نشر نفحات قدس و اثبات قلوب بر میثاق بازمانند بلکه سبب میشود که متزلزلین بر عهد رخنه مینمایند و ضعفا را متزلزل میکنند حال وقت تأسیس است نه زمان ترتیب ثبت العرش ثمّ انقش مثل مشهور است آنحضرت احبّا را آگاه نمائید که حال اینگونه اختلافات مثل سمّ نقیع و زهر سریع است ناقضین بکمال قوّت در هدم بنیان پیمان ساعی و شما که الحمد لله ثابت و راسخید شب و روز باید در اتحاد و اتفاق و قطع ریشۀ شقاق بکوشید و بفرومائید که اگر چنانچه مابینت جزئی در مسائل فرعیه حاصل گردد پایی یکدیگر نشوید و اصرار در رأی ننمائید بکمال محبت و یگانگی بدون افسردگی نفسی اختلاف زائل و ائتلاف حاصل میگردد در مسئلۀ تحیت این چهار تحیت از حضرت اعلی روحی له الفداست و مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاحبّائۀ الفداست نه دون حضرتش و اجراء چهار جائز و نصّ مانع از تلفظ یکی از اینها موجود نه پس اگر نفسی هر یک را تلفظ نماید از دین الله خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذم و قدح نشود و تعرّض و تحقیر جائز نه و اعتراض نباید نمود چه که هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد ولی الیوم بانگ ملأ اعلی الله ابهیست و روح این عبد از این ندا مهتر هرچند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم روحی لاحبّائۀ الفداست چه که اوست اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم اما این تحیت الله ابهی کوس ربوبیت جمال غیب احدیت است که در قلب امکان تأثیر مینماید ولی این اختلاف را بنوع بسیار خوشی بدون سرزنش احدی از میان بردارید که مبدا اسباب احزان قلوب گردد و نفسی دیگری را ملامت نماید الیوم باید احبّای الهی در نهایت خضوع و خشوع و محویت و فنا و فقر حقیقی و سکون و وقار باشند هیچ یک بر دیگری اعتراض نکنند و خجلتش نپسندد تا کل در ظلّ کلمۀ میثاق اخوان علی سرر متقابلین زیست نمایند

در خصوص استعفاء از دار الفنون مرقوم نموده بودید استعفا جائز نه انشاء الله در دار الفنون رجال ذو فنون تربیت

میگردند ع ع

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ فوریه ۲۰۲۲، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر